

DOI: [10.30512/KQ.2022.18398.3425](https://doi.org/10.30512/KQ.2022.18398.3425)

معناشناسی واژه «میثاق» در قرآن کریم با تأکید بر روابط همنشینی و جانشینی*

فاطمه دسترنج^۱

ابراهیم ابراهیمی^۲

حسن احمدی^۳

چکیده

معناشناسی، روش مناسبی برای تنظیم شبکه معنایی واژگان قرآنی و در نتیجه، فهم گفتمان قرآن کریم است. اهمیت مسأله «میثاق» و لزوم دستیابی به مفهوم دقیق واژه، تبیین لایه‌های معنایی آن و ترسیم شبکه معنایی میثاق، پژوهشی قاعده‌مند را متناسب با ویژگی‌های قرآن طلب می‌کند؛ زیرا میثاق یکی از مهم‌ترین موضوعاتی است که در روابط بین انسان‌ها و نیز، رابطه میان انسان و خداوند مطرح می‌شود و گفتمان دینی بر آن مبتنی است. از این رو، تحلیل و واکاوی ابعاد آن در نظام معنایی قرآن، هدف پژوهش حاضر است. نتایج این نوشتار با شیوه توصیفی - تحلیلی و با کاربری روش معناشناسی، با توجه به مؤلفه‌های معنایی و روابط همنشینی و جانشینی، حاکی از آن است که هسته اصلی معنایی میثاق، شامل مفاهیم استحکام، تقویت و تثبیت است. در واکاوی مفهومی میثاق مبتنی بر سیاق آیات، عنصر «پذیرش» نقش کانونی دارد؛ زیرا در ارتباط انسان و خدا، میثاق، مبتنی بر پذیرفتن ربوبیت پروردگار است. در نسبت جانشینی، بیشترین بسامد را صورت فعلی واژه «اخذ» دارد و همنشین‌های اسمی «عهد» و «غلیظاً» نیز، بر استحکام و تثبیت میثاق تأکید دارند. همچنین در محور جانشینی مفاهیمی چون عهد، عقد، بیعت، وعد و إصر مطرح است که نسبت به میثاق دارای ترادف نسبی است. مراد از متقابل‌های میثاق، مواردی است که لازمه آن گسستن و خروج است. به همین دلیل، متقابل‌های میثاق در حوزه عملکرد انسان‌ها در برخوردهای سلبی شکل می‌گیرد که نتیجه آن، نقض و وفا نکردن به مفاد پیمان است. به علاوه، متقابل‌های میثاق مانند نقض، نسیان و اعراض در حوزه عملکرد انسانی است که به برخورد سلبی با میثاق اشاره دارند.

واژگان کلیدی: قرآن کریم، معناشناسی، میثاق، روابط همنشینی، روابط جانشینی، تقابل معنایی.

* تاریخ ارسال: ۱۴۰۱/۰۲/۲۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۰۲ (مقاله پژوهشی)

۱. دانشیار دانشکده الهیات دانشگاه اراک / f-dastranj@araku.ac.ir

۲. استاد دانشکده الهیات دانشگاه علامه طباطبائی / ebrahimi978@atu.ac.ir

۳. دانشجوی کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه اراک / ahmadiha3an@gmail.com

۱- مقدمه و طرح مسأله

درک و دریافت معنای صحیح آیات قرآن در گرو شناخت معانی واژگان و ارتباط آنها با یکدیگر است. در علم زبان‌شناسی می‌توان اینگونه ارتباطات معنایی را به منظور دستیابی به معنایی که در لایه‌های زیرین متن پنهان است، بررسی نمود؛ زیرا تمامی حیطه‌های ساختاری زبان، از کوچکترین واحد یعنی واج تا نظام واژگانی و نحوی و... برای انتقال معنا به وجود آمده‌اند و اساسی‌ترین کارکرد زبان انتقال معناست (کروز، ۱۳۸۴، ص ۱۱۲). زبان‌شناسی در حوزه لفظ، به بررسی شکل ساختاری کلمات و عناصر زبانی و در حوزه محتوا به معنای الفاظ بسیط و بدون ترکیب و یا ترکیبی آنها می‌پردازد که این حوزه از زبان‌شناسی را «معناشناسی» گویند. در واقع معناشناسی، «مطالعه علمی معنا و توصیف پدیده‌های زبانی معنا در قالب یک نظام است» (صفوی، ۱۳۸۷، ص ۲۸). از این رو، معناشناسی یک مطالعه روشمند برای دریافت معنا و روابط معنایی واژگانی است که در نسبت‌های هم‌نشینی، جانشینی و تقابل با هم شبکه‌ای از معنا را می‌سازند و در سطوح و لایه‌های مختلف، معنایی را تولید می‌کنند.

از آنجا که موضوع دانش معناشناسی، مطالعه روشمند و اصولی معناست (مختار عمر، ۱۳۸۵، ص ۲۰)، اهمیت مسأله «میثاق» و لزوم دستیابی به مفهوم دقیق واژه، تبیین لایه‌های معنایی آن و ترسیم شبکه معنایی میثاق، پژوهشی قاعده‌مند را متناسب با ویژگی‌های قرآن طلب می‌کند؛ زیرا میثاق یکی از مهمترین موضوعاتی است که در روابط بین انسان‌ها و نیز، رابطه میان انسان و خداوند مطرح می‌شود و در حقیقت، مفهوم دین، امری مبتنی بر میثاق است. از این رو، پژوهش حاضر با شیوه توصیفی - تحلیلی و با عنایت به روش معناشناسی، در پی پاسخ به این پرسش است که مدلول و مفاد میثاق و کارکرد و حدود مفهومی آن در قرآن کریم چیست؟ برای پاسخ این پرسش با بررسی مؤلفه‌های معنایی این واژه همچون هم‌نشینی‌ها، جانشینی‌ها و متقابل‌ها تلاش می‌شود تا شبکه معنایی این واژه در قرآن ترسیم گردد تا به واسطه دید کلی‌تری که از این طریق به دست می‌آید، بتوان به فهم بهتری از این مفهوم در گفتمان قرآن کریم دست یافت.

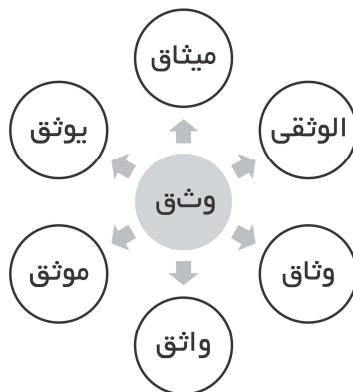
۲- پیشینه پژوهش

پژوهش‌های بسیاری با روش معناشناسی به بررسی واژگانی قرآن کریم پرداخته‌اند که ذکر آنها خارج از حوصله این پژوهش است؛ اما در مورد پیشینه پژوهش از جهت موضوع، محمدمهدی آصفی در کتاب «میثاق» به مباحثی مانند توضیح میثاق فطری مستقیم و با واسطه، اعتبار قانونی و خاستگاه عمل به میثاق، ارتباط مسأله شهادت و میثاق پرداخته است. همچنین، کتاب «میثاق در قرآن» اثر عبدالکریم بی‌آزار شیرازی و محمدباقر حجتی، در بخش اول به عناصر تشکیل دهنده میثاق در قرآن، فرمان‌ها یا شرایط پیمان، اقرار و شهادت، اشاره دارد و در بخش دوم کتاب، به ترجمه تفسیری و پیوسته سوره اعراف بر اساس مواد میثاق پرداخته شده است. ابوالفضل خوش‌منش در مقاله «ازدواج به مثابه پیمان بزرگ؛ معناشناسی تطبیقی میثاق غلیظ در قرآن» به بررسی ابعاد معنایی عبارت «میثاق غلیظ» به عنوان ترکیبی مقدس با بار معنایی ویژه پرداخته است. به علاوه، می‌توان به تحقیقاتی نظیر کتاب «معناشناسی وعده و وعید در قرآن کریم»، مقاله «معناشناسی واژه وعده و مفاهیم تربیتی آن در قرآن کریم» اشاره کرد که به نوعی در تکمیل شبکه معنایی

میثاق مؤثر هستند. با وجود این، پژوهشی که به طور مستقل به معناشناسی میثاق در قرآن کریم پرداخته باشد، یافت نشد. همه موارد ذکر شده در قسمت پیشینه تحقیق، از دیدگاه تفسیری یا تطبیقی به موضوع نگریسته‌اند و هیچ کدام از نگاه معناشناسی مسأله را بررسی نکرده‌اند.

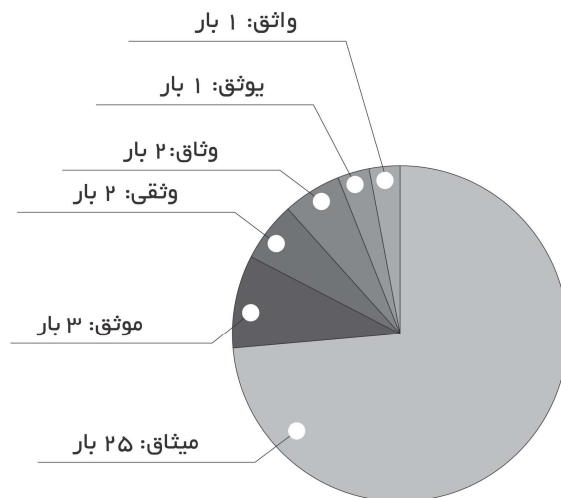
۳- واکاوی مفهوم لغوی و کاربردهای صرفی میثاق

واژگان در نظام معنایی خود دو سطح اساسی و نسبی دارند. معنای اساسی، جوهر مفهومی واژه است که در هر ساختاری حفظ می‌شود. حال آنکه با کاربرد کلمه در زمینه‌ای خاص و در ارتباط با دیگر واژگان، معنایی جدید به معنای اساسی افزوده می‌شود (ایزوتسو، ۱۳۶۱، صص ۱۵-۱۶). در کتب لغت، وثاق به حبل و میثاق به معاهده معنا شده است (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۵، ص ۲۰۲). میثاق به معنای اعتماد کردن و محکم و ثابت شدن به کار رفته است و مفهومی است که دلالت بر عقد و محکم شدن امری دارد (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۶، ص ۸۵). از این رو، «وَوَثَّقْتُ بِهِ أَثْقَى ثِقَّةً» به معنای «سکنت‌إلیه و اعتمادت علیه» است و میثاق پیمان مؤکدی است که توأم با سوگند و عهد باشد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۸۵۳). واژه میثاق و موثق در اصل به معنای ریسمان محکمی است که با آن، شخص اسیر یا حیوانی را به بند می‌کشند (ابن اثیر، ۱۳۶۷، ج ۵، ص ۱۵۱/ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۰، ص ۳۷۱). وثق به معنای اطمینان و جمع آن، وثاق است و میثاق، که جمع آن موثیق است در معنای عهد به کار رفته است (فیروزآبادی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۳۹۰). همچنین، آنچه را موجب رسیدن به اطمینان، همراه با احکام آن است، میثاق می‌گویند؛ همانند آنچه در تعهد فرض شده است (مصطفوی، بی تا، ج ۱۳، ص ۲۵). در مجموع، می‌توان معانی بستن، محکم کردن، تقویت، تثبیت، اعتماد و اطمینان را به عنوان مؤلفه‌های معنایی میثاق در نظر گرفت. اشتقاقات واژه «وثق» چه از لحاظ اسمی و چه از حیث فعلی، ۳۴ بار در قرآن به کار رفته است که ۲ مورد حالت فعلی و ۳۲ مورد حالت اسمی دارد. نمودار زیر بیانگر صورت‌های صرفی اسمی و فعلی این واژه در قرآن کریم است:



نمودار ۱: حالت‌های صرفی وثق در قرآن

از میان اسم‌ها، «میثاق» ۲۵ بار، «موثق» ۳ بار و «وثاق» و «الوثقی» ۲ مرتبه تکرار شده‌اند. در خصوص فعل‌ها نیز، «واثق» و «یوثق» هر کدام یک بار به کار رفته‌اند.

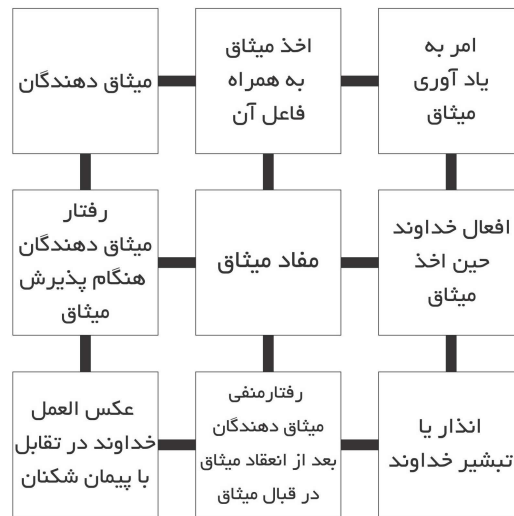


نمودار ۲: تعداد تکرار مشتقات وثق در قرآن کریم

۴- بررسی همنشین‌های میثاق

رابطه همنشینی، ارتباط عناصری در زنجیره کلام است که مانند حلقه‌هایی به هم پیوند می‌خورند (صفوی، ۱۳۸۷، ص ۳۳). بنابراین، در محور همنشینی، هر واژه در همنشینی با واژه دیگر دارای نقش ویژه‌ای می‌شود تا پیام را به مخاطب منتقل کند. تمام اجزائی که در القای معنا در یک زبان دخیل هستند، با یکدیگر ارتباط شبکه‌ای دارند (صفوی، ۱۳۸۴، ص ۱۲۶). معناشناسی کلمات قرآن و درک جایگاه دقیق معنایی هر کلمه، علاوه بر لغت‌شناسی و تحلیل دقیق دلالت لغوی تمامی واژه‌ها، نیازمند مطالعه نظام معنایی حاکم بر متن قرآن و موقعیت هر واژه در کل نظام معنایی و همچنین، ارتباط شبکه‌ای هر واژه با دیگر واژگان مرتبط در متن قرآن است.

واژه میثاق در ۲۳ آیه از قرآن استعمال شده است. در گزینش همنشین‌های این لفظ، به تمام آیات مراجعه شده است و ترکیبات همنشینی که در تبیین معنای میثاق مؤثر بوده‌اند، مورد احصاء قرار گرفته‌اند. همنشینی یک رابطه طولی است که از کنار هم قرار گرفتن واژه‌هایی در یک متن حاصل می‌شود. در آیات مورد بررسی، واژگانی که نقش کلیدی در فهم معنای میثاق دارند، در نظر گرفته شده‌اند. این همنشین‌ها در سه دسته همنشین‌های فعلی، اسمی و همنشین‌های تشکیل دهنده اجزای سازه‌ای میثاق جای می‌گیرند. با تحلیل آیات در بردارنده واژه میثاق، می‌توان مؤلفه‌هایی را به دست آورد که ساختار و سازه میثاق را در قرآن شکل می‌دهند. این مؤلفه‌ها در نمودار ۳ مشهود است:



نمودار ۳: ساختار سازه‌ای آیات میثاق

۱-۴- همنشین‌های فعلی میثاق

ساختارهای فعلی در آیاتی که واژه میثاق در آنها استعمال شده، متنوع است؛ اما از این میان، مشتقات فعل‌های «اخذ»، «نقض» و فعل «اذکروا» با بیشترین بسامد تکرار، به عنوان همنشین‌های فعلی میثاق به شمار می‌آیند.

۱-۴-۱- همنشینی میثاق با مشتقات فعل «اخذ»

«اخذ» به معنای گرفتن و پذیرفتن است و در تقابل با بخشش و عطاء است (ازهری، ۱۴۲۱، ج ۷، ص ۲۱۶). گاهی واژه «اخذ» به معنی غلبه کردن و چیره شدن است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۱۵۷). ماده «اخذ» مجموعاً ۲۷۳ بار در قرآن کریم به کار رفته است. کاربرد این ماده در قرآن را می‌توان در سه دسته جای داد که در جدول شماره ۱ مشاهده می‌کنید:

جدول ۱- دسته‌بندی کاربرد ماده اخذ در قرآن کریم

ردیف	صیغه فعلی	دفعات کاربرد	معنا	نمونه آیات	مقایسه با آیات میثاق
۱	آخَذَ يُؤَاخِذُ	۹	مؤاخذه کردن	﴿لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَّ لَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا عَقَّدْتُمُ الْأَيْمَانَ﴾ (مانده: ۸۹/۵)	- تفاوت ساختاری - تفاوت در دلالت معنایی
۲	اتَّخَذَ يَتَّخِذُ	۱۲۸	گرفتن	﴿وَذَرِ الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَعِبًا وَّ لَهْوًا﴾ (انعام: ۷۰/۶)	- تفاوت ساختاری - تفاوت در ساختمان نحوی جمله

تفاوت در دلالت معنایی					
کاربردی مشابه با ساخت موجود در آیات میثاق	﴿فَإِنْ تَوَلَّوْا فَخُذُوهُمْ وَ اقْتُلُوهُمْ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ﴾ (نساء: ۴/ ۸۹)	قهر و غلبه	۱۳۶	أَخَذَ يَأْخُذُ	۳

با عنایت به کاربرد این ماده در آیات متعدد، پر بسامدترین هم‌نشین میثاق، واژه «اخذ» در صیغه «أَخَذَ يَأْخُذُ» می‌باشد. واژه میثاق از ریشه «وثق/ یثق» ۳۴ بار در قرآن کریم استفاده شده است که در ۱۷ مورد، با واژه «اخذ» در صیغه «أَخَذَ/ يَأْخُذُ» هم‌نشین است. مروری گذرا بر کاربردهای ۳۴ گانه ماده «وثق» حکایت از چند مؤلفه بودن معنای این ماده دارد که شناسایی آنها موجب می‌شود تا حجم زیاد هم‌نشینی دو ماده «أخذ» با معنای پیرامونی «قهر» و «غلبه» از یک سو و ماده «وثق» از سوی دیگر، معنادارتر شود. دو عبارت ﴿وَأَلِيَّةٌ مِّثَاقُهَا أَنْ تُؤَدِّيَ وَعَاقِبَةُهَا أَنْ تُؤَدَّى﴾ (نساء: ۴/۴۷) که در آنها سخن از «به بند کشیدن» و «کسی را محکم بستن» است، به وضوح به ماهیت «وثق» و «میثاق» اشاره می‌کنند. لفظ «وثق» در ترکیب ﴿بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى﴾ (بقره: ۲/۲۵۶) نیز، دلالت بر استواری و استحکام دارد. تمامی این معناسازی‌ها نشان‌دهنده مؤلفه معنایی ماده «وثق» می‌باشند. در واقع، کارکرد این مفاهیم در عالم خارج، تحت کنترل در آوردن طرف مقابل از طریق در قید و بند کردن آن است. بدیهی است، قرابتی تام میان «به بند کشیدن» و «کسی را محکم بستن» از یک سو و «قهر» و «غلبه» از سوی دیگر وجود دارد. دقیقاً به همین دلیل، شاهد هم‌نشینی دو ماده «أخذ» و «وثق» با بسامد بسیار بالا هستیم.

۴-۱-۲- هم‌نشینی میثاق با مشتقات فعل «نقض»

«النَّقْضُ» به معنای گسستن و از هم پاشیدن پیوستگی بنا و یا گره ریسمان است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ج ۴، ص ۳۷۱). این شکستن و گسستن هم در امور ظاهری است: ﴿وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَقَضَتْ غَزْلَهُمَا مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ أَنْكَاثًا﴾ (نحل: ۹۲/۱۶) و هم در صورت معنوی کاربرد دارد: ﴿وَلَا تَقْضُوا الْإِيمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا﴾ (نحل: ۹۱/۱۶). واژه نقض، ۹ بار در قرآن استفاده شده است. از این تعداد، سه مرتبه به طور مستقیم با واژه میثاق در ارتباط است که دو مرتبه به صورت ﴿فَبِمَا نَقَضْتُمْ مِيثَاقَهُمْ﴾ (نساء: ۱۵۵/۴) مانده: ۱۳/۵ آمده و در آیه ﴿وَلَا يَنْقُضُونَ الْمِيثَاقَ﴾ (رعد: ۲۰/۱۳) به بیان یکی از ویژگی‌های اولوالباب با عنوان عدم نقض میثاق اشاره شده است. به علاوه، این لفظ دو مرتبه با عبارت ﴿الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ﴾ (بقره: ۲۷/۲؛ رعد: ۲۵/۱۳) آمده که به بیان یکی از ویژگی‌های فاسقان، یعنی نقض عهد پس از محکم کردن آن اشاره دارد. نیز، عبارت ﴿ثُمَّ يَنْقُضُونَ عَهْدَهُمْ فِي كُلِّ مَرَّةٍ﴾ (انفال: ۵۶/۸) و ﴿وَلَا تَقْضُوا الْإِيمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا﴾ (نحل: ۹۱/۱۶) هر کدام یک بار در قرآن استعمال شده‌اند.

عبارت «مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ» در آیات مربوط به نقض عهد مشهود است و ذکر این جمله بدین معناست که آثار ثبوتی و سلبی وفای به عهد یا نقض آن، پس از توجه به آن و اتمام حجت خداوند صورت می‌گیرد (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۵۴۵). نقض عهد دو گونه است؛ گاهی انسان خود عهد را می‌گسلد و گاهی رابط بین خود و عهد را قطع می‌کند؛ زیرا به آن تعهدی ندارد. کتاب‌های الهی که از طریق پیامبران به امت‌ها و جوامع بشری داده شده است، «عهد الله» و «حبل الله» می‌باشند و کسی که بخواهد این عهد الهی را نقض کند، گاهی کتاب الهی را تحریف می‌کند یا پیوند خود را با آن کتاب‌ها قطع می‌کند. تفاوت این دو شیوه نقض آن است که در صورت دوم، فقط خود شخص منقطع، سقوط می‌کند؛ ولی اصل حبل سالم و محفوظ است و ممکن است دیگری به آن تمسک کند و نجات یابد؛ ولی در صورت دوم که اصل حبل گسسته است، هم خود عهدشکن سقوط می‌کند و هم باعث سقوط دیگران می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۵۵۵).

۴-۱-۳- همنشینی ميثاق با «اذکروا»

از جمله همنشین‌های فعلی ميثاق، فعل «اذکروا» است. این مفهوم در آیاتی دیگر به وسیله کلمه «وَإِذْ» بیان شده است که «إِذْ» ظرف زمان و عامل آن جمله «اذکروا» در تقدیر می‌باشد. کلمه «إِذْ» در ابتدای آیه ۶۳ و ۸۳ و ۸۴ بقره، ۸۱ و ۱۸۷ آل عمران و ۷ احزاب به کار رفته و امر به یادآوری ميثاق نموده است؛ مانند ﴿وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ﴾ (بقره: ۸۴/۲)؛ ولی تنها در آیه ۷ مانده، کلمه «اذکروا» استعمال شده و در این آیه، امر به یادآوری نعمت و نیز، ميثاق با هم بیان شده است.

ذکر، ضد نسیان است (ابن درید، ۱۹۸۷، ج ۲، ص ۶۹۴). ذکر به معنای به یاد داشتن چیزی و سپس آشکار کردن آن بر زبان است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۳۰۸). نعمت آن چیز نیکو و پسندیده، مانند رزق و روزی و یا خوشی و راحتی است که خداوند به بندگانش اعطا می‌کند. آلاء نیز به معنای نعمت‌هاست (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۸، ص ۳۵۶). این لفظ جمع «أَلِيٌّ، إِلِيٌّ، إِلِيٌّ، إِلِيٌّ» می‌باشد (ابن سیده، ۱۴۲۱، ج ۱۰، ص ۴۴۳) و تفاوت آن با نعمت این است که نعمت بزرگ را آلاء گویند (عسکری، ۱۴۰۰، ج ۱، ص ۱۸۹). «ذکر» در آیات متعددی با «نعمت» همنشین شده است (برای نمونه، نک: بقره: ۴۰ و ۴۷ و ۶۳ و ۱۲۲؛ آل عمران: ۱۰۳/۳؛ مانده: ۷/۵ و ۱۱ و ۲۰ و ۱۱۰). در این آیات، پس از دستور خداوند به ذکر و یادآوری نعمت، مخاطب به کارهایی از جمله وفای به عهد، ترس از خدا، ایمان آوردن به قرآن و تقوا امر شده است. در حقیقت امر به ذکر و یادآوری نعمت، زمینه را برای دعوت به امور مذکور فراهم می‌کند. بر این اساس، ذکر به معنای در خاطر داشتن و غافل نبودن از نعمت‌های الهی است. آیات امر به ذکر و یادآوری با توجه به موضوع‌شان به سه گونه «باد خدا»، «یادآوری سرگذشت انبیاء» و «یادآوری نعمت‌های الهی» قابل تقسیم است.

در آیه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ... مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَ لَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهَّرَكُمْ وَ لِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾ (مانده: ۶/۵) از احکام اسلام و تکمیل نعمت‌های الهی سخن به میان آمده است. در آیه بعد: ﴿وَ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ مِيثَاقَهُ الَّذِي وَاثَقْتُمْ بِهِ إِذْ قُلْتُمْ سَمِعْنَا وَ أَطَعْنَا وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ﴾ (مانده:

۷/۵) که همنشینی ذکر نعمت با میثاق مشاهده می‌شود، بار دیگر مسلمانان به اهمیت نعمت‌های بی‌پایان خداوند - که مهمترین آنها نعمت ایمان، اسلام و هدایت است - توجه داده می‌شوند. گروهی از مفسران معتقدند، در این آیه عموم نعمت‌ها مد نظر است (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰، ج ۵، ص ۵۴/طبرسی، ۱۳۵۰، ج ۶، ص ۲۳۲). البته، عده‌ای آن را مختص نعمت اسلام می‌دانند (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۶۱۲). در ارتباط با میثاق نیز، وجوه مختلفی بیان شده است. در هر حال، از همنشینی ذکر نعمت و میثاق این نکته برداشت می‌شود که آیه شریفه، یادآوری میثاق را به یادآوری نعمت‌ها پیوند می‌دهد؛ زیرا نعمت‌ها پایه و اساس میثاق محسوب می‌شوند همچنان که در میثاق تکوینی، زمانی که انسان پا به عرصه وجود می‌گذارد و موجود می‌شود، همین به وجود آمدن، به معنای پذیرش میثاق تکوینی خداوند است.

۲-۴- بررسی همنشین‌های اسمی میثاق

همنشین‌های اسمی میثاق شامل واژه «عهد» و «غلیظ» است. کلمه «غلیظ» به عنوان همنشین وصفی به حساب می‌آید.

۱-۲-۴- همنشینی میثاق با عهد

عهد، پذیرش مسئولیت نسبت به چیزی است که شخص به عهده می‌گیرد. اضافه عهد به «اللّه» بدون تعیین و توصیف، عمومیت و شمول آن را می‌رساند. بنابراین، هر نیک و بد یا خیر و شری را که به حسب فطرت انسان درک می‌شود و هر مسئولیتی را که احساس می‌نماید و سنت‌هایی که در میان ملل مشهود است و هر چه به وسیله پیامبران انجام دادن یا ترک آن ابلاغ شده است، عهد خدایی می‌باشد. میثاق از جانب خلق درک، پذیرش و به کار بستن آن عهد است (طالقانی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۱۰۳). در سه آیه، عهد و میثاق با یکدیگر همنشین شده‌اند. برای نمونه در آیات ﴿الَّذِينَ يَتَّقُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ﴾ (بقره: ۲۷/۲) و ﴿وَالَّذِينَ يَتَّقُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَ لَهُمْ سُوءُ الدَّارِ﴾ (رعد: ۲۵/۱۳) در این آیات، لفظ میثاق به ضمیر راجع به عهد اضافه شده است و به معنای اتقان و احکام آن عهد است. بنابراین، عهد که وفای به آن الزامی است، اگر اکید و موثوق باشد، وفای به آن حتماً الزامی خواهد بود و نقض چنین عهدی، مولود فسق قطعی است (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۵۴۵). عبارت «من بعد میثاقه» در نوع آیات مربوط به نقض عهد آمده است و ذکر این جمله برای بیان این معناست که آثار ثبوتی و سلبی وفای به عهد یا نقض آن، پس از اتمام حجت خداوند است. با بررسی مجموع آیات در می‌یابیم، عهد اعم از میثاق است و میثاق نوع خاصی از عهد می‌باشد که دارای تأکید بیشتری است.

۴-۲-۲- همنشینی ميثاق با غليظ

از بین همنشین‌های اسمی واژه ميثاق، می‌توان واژه «غليظ» را به عنوان همنشین وصفی به حساب آورد. غلظت مقابل رقت است و از مفاهیم این واژه می‌توان به شدت، تأکید، تقویت و سختی اشاره نمود (مصطفوی، بی‌تا، ج ۷، ص ۳۰۶). ماده (غ/ل/ظ) ۱۳ بار در قرآن کریم استفاده شده است که ۸ بار به صورت «غليظ» استعمال شده است و در آیات ۲۱ و ۱۵۴ نساء و ۷ سوره احزاب همراه با ميثاق آمده است. بر این اساس، ترکیب «مِيثاقاً غليظاً» ۳ بار در قرآن به کار رفته که یکی ميثاق غليظ میان خدا و پیامبران، دیگری میان خدا و بنی اسرائیل و آخرین مورد هم میان زن و شوهر است. لفظ «غليظ» بر محکم بودن ميثاق تأکید بیشتری دارد چنانکه ميثاق غليظ از بنی اسرائیل در آیه ﴿وَرَفَعْنَا فَوْقَهُمُ الطُّورَ بِمِيثَاقِهِمْ وَقُلْنَا لَهُمْ ادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا وَقُلْنَا لَهُمْ لَا تَعْدُوا فِي السَّبْتِ وَأَخَذْنَا مِنْهُمْ مِيثَاقاً غَلِيظًا﴾ (نساء: ۱۵۴)، یک تعهد خاص، مسبوق به یک سلسله دستورات است و در پی عصیان بنی اسرائیل آمده است. ميثاقی که بعد از نقض عهد، تحویف و ارباب با ظهور نشانه‌های عذاب و پس از استغاثه بنی اسرائیل و رفع عذاب گرفته شد، ميثاق غليظ است (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ج ۵، ص ۹۷).

۴-۳- همنشین‌های تشکیل دهنده اجزای سازه‌ای ميثاق

با تحلیل آیات در بردارنده واژه ميثاق می‌توان مؤلفه‌هایی را به دست آورد که ساختار و سازه ميثاق را در قرآن شکل می‌دهند. همنشینی هر کدام از این مفاهیم که در جدول ۲ آمده است، در شکل دهی به شبکه معنایی ميثاق اثرگذار است.

جدول ۲- همنشین‌های تشکیل دهنده اجزای سازه‌ای ميثاق

ردیف	مؤلفه‌ها	آیه	روابط معنایی در محور همنشینی
۱	رفع کوه طور	﴿وَرَفَعْنَا فَوْقَهُمُ الطُّورَ بِمِيثَاقِهِمْ﴾ (بقره: ۶۳/۲ و ۹۳- نساء: ۱۵۴/۴؛ (اعراف: ۱۷۱/۷)	-قید بقوة در آیات مزبور نشان از حفظ اقتدار و نیز کمال اختیار بنی‌سرائیل در پذیرش این پیمان دارد. -خداوند رفع کوه را به عنوان یادبودی برای پیمان قرار می‌دهد.
	مبعوث کردن نقبای بنی اسرائیل	﴿وَلَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا﴾ (مائده: ۱۲/۵)	خداوند درباره بنی‌اسرائیل به اخذ ميثاق و ارسال حضرت موسی(ع) بسنده نکرد؛ بلکه برای عینیت بخشیدن به پیمان‌گیری و به سبب لجاجت و تعصب قومی آنان، از هر سبط و قبیله‌ای نقیبی از خودشان برانگیخت تا عذری در این زمینه نداشته باشند.

<p>ارسال انبیای بنی اسرائیل به خاطر اخذ میثاق بوده است.</p>	<p>﴿لَقَدْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمُ رُسُلًا﴾ (مائده: ۷۰/۵)</p>	<p>ارسال رسل</p>		
<p>«أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ» به جای «اخذ الله الميثاق من النبيين» می‌رساند، میثاق پیامبران با اتیان کتاب و حکمت بوده است.</p>	<p>﴿وَ إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَ حِكْمَةٍ﴾ (آل عمران: ۸۱/۳)</p>	<p>ایتاء کتاب و حکمت</p>		
<p>عبارت انشائی «سَمِعْنَا وَ أَطَعْنَا» نشانه قبول نمودن و پذیرش میثاق از جانب انسان است. این تعبیر کنایه از اجابت دعوت با ایمان قلبی و عمل به ارکان است.</p>	<p>﴿وَ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ مِيثَاقَهُ الَّذِي وَاتَّقْتُمْ بِهِ إِذْ قُلْتُمْ سَمِعْنَا وَ أَطَعْنَا﴾ (مائده: ۷/۵)</p>	<p>سمعنا و اطعنا</p>	<p>رفشار میثاق دهندگان</p>	<p>۲</p>
<p>- در میثاق میان خدا و انسان، بشر پیمان خود با خدا را با اقرار می‌کند. زیرا اخذ میثاق، پس از قیام بیّنه و اتمام حجّت است.</p>	<p>﴿وَ إِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ لَا تَسْفِكُونَ دِمَاءَكُمْ وَ لَا تُخْرِجُونَ أَنْفُسَكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ ثُمَّ أَقْرَرْتُمْ وَ أَنْتُمْ تَشْهَدُونَ﴾ (بقره: ۸۴/۲؛ آل عمران: ۸۱/۳)</p>	<p>اقرار و شهادت</p>	<p>ميثاق اخذ</p>	
<p>آیات مذکور اصول عمومی شریعت موسی(ع) را اجمالاً بیان کرده است و چنان که در آیات تصریح شده این اصول در پیمانی که بنی اسرائیل خود شاهد آن بودند آمده است.</p>	<p>﴿وَ إِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا...﴾ (بقره: ۴۰/۲ و ۶۳ و ۹۳ و ۸۳-۸۴؛ نساء: ۱۵۴/۴؛ مائده: ۱۰/۵؛ اعراف: ۱۶۹/۷)</p>	<p>وَمَنْ يَنْهَ إِسْرَائِيلَ</p>	<p>اختصاصی</p>	
<p>مفاد این میثاق شامل پیمان بر توحید و اقرار به عبودیت مسیحیان و همچنین اقرار به پیامبری حضرت عیسی(ع) و تمامی پیامبران الهی است.</p>	<p>﴿وَ مِنْ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَى أَخَذْنَا مِيثَاقَهُمْ﴾ (مائده: ۱۴/۵)</p>	<p>نصاری</p>	<p>مفاد میثاق</p>	<p>۲</p>
<p>مفاد این پیمان این است که خداوند از انبیاء پیشین و به واسطه و وسیله آنان از امت‌هایشان، میثاق ایمان و میثاق نصرت به دیگر پیامبران را گرفته است.</p>	<p>﴿وَ إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ... وَ إِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ﴾ (آل عمران: ۸۱/۳؛ احزاب: ۷/۳۳)</p>	<p>آبِهِ</p>		

<p>این میثاق تبیین و عدم کتمان است. عبارت «الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ» نیز علمای یهود، مسیحی و علمای اسلام را به اطلاق یا به ملاک در بر می‌گیرد. البته اصل میثاق شامل همه علمای دینی است، لیکن ذیل آیه که «نَبَذَ» عهد، پیمان شکنی و مانند آن را در بر دارد، مخصوص ناکثان عهد است.</p>	<p>﴿وَ إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَتُبَيِّنُنَّهُ لِلنَّاسِ﴾ (آل عمران: ۱۸۷/۳)</p>	<p>الذین اوتوا الكتاب.</p>		
<p>میثاق پذیرش ربوبیت الهی از تمام انسان‌ها در عهد الست.</p>	<p>﴿وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ﴾ (اعراف: ۷/ ۱۷۲؛ بقره: ۲۷/۲؛ مانده: ۷/۵)</p>	<p>انسانه</p>	<p>۱</p>	
<p>در آیات مذکور عبارات هشداردهنده و بشارت دهنده با میثاق همنشین شده‌اند تا عمل به میثاق و عدم نقض پیمان را تحکیم نمایند.</p>	<p>﴿الَّذِينَ يَتَّقُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ... أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ﴾ (بقره: ۲۷/۲؛ آل عمران: ۸۱/۳ و ۱۸۷؛ مانده: ۱۲/۵)</p>	<p>تبشیر و انداز میثاق دهندگان</p>	<p>۴</p>	

۵- بررسی جانشین‌های میثاق

رابطه جانشینی، رابطه عناصری در یک حلقه از زنجیره گفتار است که امکان دارد به جای هم قرار گیرند (صفوی، ۱۳۸۷، ص ۳۳). در نسبت جانشینی بر اساس شباهت موجود میان مفهوم‌ها و مدلول‌های واژه‌ها، دسته‌بندی صورت می‌گیرد. در صورتی که میان مدلول‌های واژه‌ها همگونی وجود داشته باشد، آن واژه‌ها می‌توانند در یک میدان به جای یکدیگر به کار روند. یک واژه در حوزه تصویری گویندگان یک زبان می‌تواند کلمات دیگری را که مدلول‌هایی همگون برای همان مفهوم هستند، تداعی کند. این الگوی تداعی، واژه‌ها را به طور غیابی به یکدیگر پیوند می‌دهد؛ زیرا در حقیقت، واژه‌ها به یک نظام منسجم زبانی تعلق دارند که کاربران هر زبان در حافظه خود دارند (رکعی و نصرتی، ۱۳۹۶، ص ۱۳۰). در این پژوهش در فرآیند کشف جانشین‌ها، به عواملی مانند نبود حالت فعلی در ساختار صرفی واژه میثاق، استفاده نکردن از اشتراک همنشین‌ها، موازنه ساختاری جهت کشف جانشین‌ها و توجه به مفاد میثاق و وعد و وعید خداوند در قبال وفای به میثاق یا نقض آن توجه شده است.

۵-۱- جانشین‌های مفهومی میثاق (مترادف میثاق)

منظور از جانشین‌های مفهومی، آن دسته از کلماتی هستند که از لحاظ معنایی با میثاق قرابت داشته باشند و به عبارتی، مترادف میثاق‌اند. البته، مقصود ترادف نسبی است نه ترادف تام؛ زیرا در قرآن کریم هر واژه‌ای حامل بار معنایی خاص خود است که هیچ واژه دیگری نمی‌تواند به طور کامل جایگزین آن شود (بنت

الشاطی، بی تا، ص ۲۲۶). در یافتن جانشین‌های مفهومی، مباحثی که در کتب لغت آمده و نیز، مطالعه آیاتی که به طور صریح و غیر صریح به حوزه معنایی میثاق اشاره دارند، مؤثر واقع می‌شود. در پژوهش حاضر به تعدادی از این واژگان اشاره شده است که در لایه مفهومی نزدیکتری نسبت به واژه میثاق قرار دارند.

۵-۱-۱- عهد

«عهد» از پر بسامدترین واژه‌های جانشین مفهومی میثاق محسوب می‌شود که ذیل واژگان هم‌نشین با میثاق نیز به آن اشاره شد. واژه عهد در ساختار فعلی و اسمی ۴۶ بار مطرح شده است. لفظ «عهد» در ۱۶ مورد با «الله» و در ۳ مورد با «میثاق» هم‌نشین شده است. کلمات نقض ۵ بار (بقره: ۲/۲۷؛ انفال: ۸/۵۶؛ رعد: ۱۳/۲۰ و ۲۵؛ نحل: ۱۶/۹۱)، ذکر نعمت ۱ بار (بقره: ۲/۴۰)، وفای به عهد ۷ بار (بقره: ۲/۴۰ و ۱۷۷؛ آل عمران: ۳/۷۶؛ توبه: ۹/۱۱۱؛ رعد: ۱۳/۲۰؛ نحل: ۱۶/۹۱؛ اسراء: ۱۷/۳۴)، صدق ۲ بار (بقره: ۲/۱۷۷؛ احزاب: ۳۳/۲۳) با عهد هم‌نشین شده‌اند. از این میان، واژگان «نقض»، «ذکر نعمت»، «صدق» با میثاق نیز، هم‌نشین‌اند و در گروه هم‌نشین‌های مشترک هر دو واژه قرار می‌گیرند. در بیان تفاوت محور هم‌نشینی این دو واژه می‌توان گفت، عبارت «یوفون بعهد» در قرآن به کار رفته است؛ ولی «یوفون بالمیثاق» در قرآن نیامده است. از سوی دیگر، عبارت «اخذ میثاق» در قرآن به کار رفته است؛ ولی «اخذ عهد» در قرآن کاربرد ندارد.

۵-۱-۲- عقد

«عقد» و مشتقاتش ۷ بار در قرآن استعمال شده است؛ دو مورد با تعبیر «عُقْدَةَ النِّكَاحِ» (بقره: ۲۳۵/۲؛ بقره: ۲۳۷/۲)، یک مورد با عبارت «عَقَدْتُمْ الْأَيْمَانَ» (مائده: ۵/۸۹) و «عَقَدْتُمْ أَيْمَانَكُمْ» (نساء: ۳۳/۴)، یک مورد با تعبیر «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» (مائده: ۵/۱)، «وَ احْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي» (طه: ۲۷/۲۰) و «وَ مِنْ شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ» (فلق: ۴/۱۱۳). «العقد» گره زدن و جمع کردن اطراف و سر و ته چیزی است که در اجسام سفت و سخت کاربرد دارد مانند گره زدن طناب و به هم پیوستن اجزاء بنا و ساختمان. سپس، به طور استعاره در معانی و مفاهیم نیز به کار رفته است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۶۲۶). اصل این واژه، انضمام دو جزء یا بیشتر و محکم نمودن آن در نقطه معینی است. از کلمات مقابل آن، «حلّ» به معنای گشودن چیزی است که بسته شده است، چه مادی باشد و چه معنوی (مصطفوی، بی تا، ج ۸، ص ۲۲۹). عقد، از پیمان‌ها و قراردادهای بسیار مؤکد است. فرق آن با عهد این است که در عقد، معنای اعتماد و بستن و گره زدن وجود دارد و حتماً میان دو نفر بسته می‌شود حال آنکه عهد، ممکن است مربوط به یک نفر باشد مثلاً، عهد فرد با خودش مبنی بر انجام یا ترک فعلی. بنابراین، هر عقدی، عهد است؛ ولی هر عهدی، عقد نیست (طبرسی، ۱۳۵۰، ج ۶، ص ۱۸۱). در آیات ۳۳ سوره نساء و آیات ۱ و ۸۹ مائده، واژه عقد به عنوان پیمان به کار رفته است. در آیه ۱ سوره مائده: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ﴾، با توجه به اطلاق که به واسطه «ال» در «عقود» وجود دارد، آیه یک مفهوم کاملاً وسیع را در بر دارد که به تمام جنبه‌های زندگی

انسان، اعم از عقیده و عمل ناظر است. از پیمان‌های فطری و توحیدی گرفته تا پیمان‌هایی که مردم بر سر مسائل مختلف زندگی با هم می‌بندند (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۲۴۴).

۵-۱-۳- بیعت

«بیعت» یعنی زدن کف دست راست بر دست راست کسی برای ایجاد معامله و پیمان طاعت (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۲۶۵/زیبیدی، ۱۴۱۴ ج ۵، ص ۲۸۵/ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۸، ص ۲۶). واژه بیعت در قرآن به صورت مشتقات این کلمه در اشکال «يُبَايِعُونَكَ، يُبَايِعُونَ، يُبَايِعُوكَ، فَبَايَعُوكَ» در آیات ۱۱۱ توبه، ۱۰ و ۱۸ فتح و ۱۲ ممتحنه آمده است. با توجه به تفسیر این آیات می‌توان گفت، بیعت نوعی میثاق است که بیعت‌کننده دست خود را به نشانه پذیرش میثاق در دست دیگری قرار می‌دهد و پیمان می‌دهد که از وی اطاعت و فرمانبرداری کند. بیعت در پیمان‌های سیاسی و حکومتی و یا قبول فرمان جهاد کاربرد بیشتری دارد.

۵-۱-۴- اصر

«اصر» به معنای میثاق محکم و عهد استوار است که اگر یکی از دو طرف به مفاد آن وفادار نباشد یا از آن غفلت یا پیمان‌شکنی کند، مستوجب تحمل عقاب و عذاب شدید خواهد شد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۱۷۶). واژه «اصر» در آیات ۸۱ سوره آل عمران، ۲۸۶ بقره و ۱۵۷ اعراف آمده است. با توجه به آیه ﴿لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَ لَتَنْصُرُنَّهُ قَالَ أَ أَقْرَبُتُمْ وَ أَخَذْتُمْ عَلَيَّ ذَلِكُمْ إِصْرِي قَالُوا أَقْرَبْنَا قَالَ فَاشْهَدُوا وَ أَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ﴾ (آل عمران: ۸۱/۳)، لفظ «اصر» معنای میثاق مؤکد را می‌رساند که هم‌معنا با واژه عهد و میثاق است. البته، در این واژه تأکیدی بیشتری بر پایبندی به پیمان نهفته است.

۵-۱-۵- وعد

اصل واژه «وعد» به معنای تعهد بر انجام امری است؛ خواه آن امر خیر باشد یا شرّ (مصطفوی، بی‌تا، ج ۱۳، ص ۱۵۷). کاربرد این واژه در قرآن در ۱۳۰ آیه است که با مشتقات آن به ۱۵۱ مرتبه می‌رسد. این واژه در تعدادی از این آیات با «الله» همنشین شده است و ترکیب «وَعَدَ اللَّهُ» را تشکیل داده است. در نسبت وعده و میثاق می‌توان گفت، هر میثاقی دارای وعده‌هایی است که به عنوان جزا و پاداش وفاداران و عمل‌کنندگان به میثاق، در صورت تحقق مفاد میثاق به وقوع می‌پیوندد. به عبارت دیگر، هر میثاقی دارای وعده است و تحقق وعده منوط به تحقق شرایط میثاق می‌باشد.

۵-۲- جانشین‌های میثاق بر پایه مفهوم پذیرش

در واکاوی مفهومی میثاق، مبتنی بر سیاق آیات مربوطه، عنصر «پذیرش» نقش کانونی دارد؛ زیرا در ارتباط انسان و خدا، میثاق، مبتنی بر پذیرفتن ربوبیت پروردگار است و در روابط انسانی نیز، کلمه کلیدی در میثاق، «پذیرش» از طرف انسان است. بنابراین، واژگانی که به پذیرش از ناحیه انسان دلالت دارند، می‌توانند به نوعی تداعی‌کننده میثاق بوده و جانشین مفهومی میثاق تلقی شوند.

۵-۲-۱- ولی

«ولی» به معنای قرب و نزدیکی است (ابن درید، ۱۹۸۷، ج ۲، ص ۹۹۰/ ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۶، ص ۱۴۱/ ازهری، ۱۴۲۱، ج ۱۵، ص ۲۳۱/ فیروزآبادی، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۴۶۴). اصل این واژه، قرارگرفتن چیزی در پی چیز دیگر با وجود رابطه میان آنهاست و البته این رابطه، اعم از خوب و بد است و دوشیء می توانند از نظر وجود یا اعتبار متفاوت باشند. مفهوم قرب و نزدیکی، محبت، یاری، پیروی از آثار و لوازم این اصل، با وجود تفاوت مصداق‌های آن است (مصطفوی، بی تا، ج ۱۳، ص ۲۲۳). در قرآن واژگان اشتقاق یافته از ریشه (ول/ل/ی) در موارد متعدد و ساختارهای متفاوت، ۲۳۳ مرتبه آمده است. در این میان ۱۲۳ مورد آن، به ساختارهای اسمی (مفرد، مثنی، جمع) و ۱۱۰ مورد به ساختارهای فعلی اختصاص دارد. واژه اولیاء ۲۱ مرتبه همشبین کلمه «اتخاذ» شده است و به نوعی نمایانگر اختیار انسان در پذیرش «ولی» است. کلیه دستورات عبادی و اخلاقی قرآن در راستای تحقق ولایت الهی می باشد. انسانی که با خداوند میثاق بندگی می بندد و ربوبیت او را می پذیرد، بر اساس مفاد این میثاق، در پی عمل به دستورات الهی و بندگی اوست. به عبارتی، میثاق بستن با خداوند همان پذیرش ولایت الهی است. پیامد پذیرفتن ولایت تکوینی، اعتراف به ولایت تشریحی میان انسان و خداوند است. منظور از ولایت تشریحی، پذیرش حاکمیت خداوند و لزوم اطاعت و پیروی از اوست (آصفی، ۱۳۸۵، ص ۲۲۴). همانگونه که در آیه ﴿يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم مِّنَ الْجَنَّةِ يَنزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوْءَٰتِهِمَا إِنَّهُ يَرِيكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مَن حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ (اعراف: ۲۷/۷)، خداوند ابتدا بنی آدم را هشدار می دهد که مفتون شیطان نشود (مفاد میثاق) و در انتهای آیه از ولایت شیطان بر کفار سخن به میان آمده است.

۵-۲-۲- عبد

انسانی که در پیمان الهی شرکت جسته است، از تمام آزادی‌ها، شهوات و خواسته‌های نفسانی خویش چشم می پوشد و همه آنها را تحت فرمان خداوند در می آورد (آصفی، ۱۳۸۵، ص ۱۰۳). عبد بودن علاوه بر اینکه دارای مفهوم پذیرش در رابطه با میثاق است، یکی از مفاد میثاق نیز به شمار می آید چنانچه در آیه ﴿وَ إِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ﴾ (بقره: ۸۳/۲) دستور به عبادت، یکی از مفاد میثاق است.

۵-۲-۳- اسلام

یکی دیگر از مفاهیمی که در بردارنده مفهوم پذیرش در میثاق است، کلمه «اسلام» است. کلمه اسلام ۸ بار در قرآن آمده و ۱۴۰ مورد دیگر به صورت مشتقات دیگر واژه (س/ل/م) به کار رفته است. اسلام به معنای تسلیم امر خدا شدن و وارد شدن به صلح است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۲، ص ۲۹۰). به همین دلیل، انقیاد و صلح و رضایت، از لوازم معنای اسلام است (مصطفوی، بی تا، ج ۵، ص ۲۲۹). با بررسی این واژه در قرآن دریافت می شود که لفظ «اسلام»، علاوه بر حفظ معنای «تسلیم» - که از معنای اولیه این واژه است

- معنا و مفهوم شریعت اسلام را نیز در بر دارد. در آیات ﴿قُلْ أَعْيَّرَ اللَّهُ اتَّخَذُ وَلِيًّا فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ يُطْعَمُ وَلَا يُطْعَمُ قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَسْلَمَ وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾ (انعام: ۱۴/۶) و ﴿قُلْ إِنِّي نُهِيتُ أَنْ أَعْبُدَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَمَّا جَاءَنِيَ الْبَيِّنَاتُ مِنْ رَبِّي وَأُمِرْتُ أَنْ أُسْلِمَ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ (غافر: ۴۰/۶۶)، اتخاذ ولی و عبد بودن با اسلام همنشین شده‌اند. با توجه به این همنشینی و نیز رابطه جانیشینی اتخاذ ولی و عبد بودن با میثاق، می‌توان دریافت که مفهوم پذیرش میثاق در واژه اسلام نیز وجود دارد.

۵-۲-۴- ایمان

لفظ «ایمان» در قرآن کریم موارد استعمال فراوانی دارد. با توجه به آیه ﴿وَمَا لَكُمْ لَا تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالرَّسُولِ يَدْعُوكُمْ لِتُؤْمِنُوا بِرَبِّكُمْ وَقَدْ أَخَذَ مِيثَاقَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ (حدید: ۸/۵۷)، در نسبت ایمان و میثاق در محور جانیشینی می‌توان گفت، منظور از میثاقی که گرفته شده همان چیزی است که شهادت هر مسلمانی بر آن دلالت دارد. در واقع، شهادت مسلمان بر وحدانیت خدا و رسالت رسول او در آن روزی که اسلام می‌آورد، دلالت دارد بر اینکه از همین روز، تسلیم و مطیع خدا و رسول است (طباطبایی، ۱۳۷۸، ج ۱۹، ص ۲۶۷).

۵-۲-۵- امانت

واژه «امانت» از ریشه (أ/م/ن) است. مفهوم امانت در قرآن ۲۱ مرتبه در شکل اسم و در معنای مصدری و صفت آمده است. برای مثال، در آیه ﴿إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا﴾ (احزاب: ۷۲/۳۳) از عرضه امانت بر آسمان‌ها و زمین سخن گفته می‌شود. در اینکه مراد از امانت در آیه مذکور چیست، میان مفسران اختلاف وجود دارد. به هر حال، آنچه در پذیرش میثاق مدنظر است، امانتی است که ابتدا بر آسمان و زمین عرضه می‌شود و در نهایت، انسان بار آن را بر دوش می‌کشد و میثاق را می‌پذیرد.

۵-۳-۳- جانشین‌های حوزه مفاد میثاق

خداوند در میثاق‌ها، انسان‌ها را به اموری دستور می‌دهد که در وجه ایجابی به آنها عمل نمایند و در وجه سلبی از منهیات دوری کنند. در این دسته از جانشین‌یابی‌ها، به دنبال بررسی جداگانه آن دستورات به صورت مبسوط نیستیم؛ بلکه به دنبال جانشین‌هایی هستیم که به نحوی با دستورات و فرامین الهی در ارتباط باشند.

۵-۳-۱- امر الهی

امر الهی دارای دو معناست؛ فرمان تشریحی و امر تکوینی (صدر الدین شیرازی، ۱۳۶۶، ج ۵، ص ۴۶۹/ طباطبایی، ۱۳۵۲، ج ۸، ص ۱۵۱). واژه «امر» و مشتقاتش ۲۴۹ بار در قرآن کریم آمده است. عبارت «امر الله» ۱۵ بار در قرآن به کار رفته است که ۱۲ بار به صورت اسمی و ۳ بار به حالت فعلی آمده است. در محور

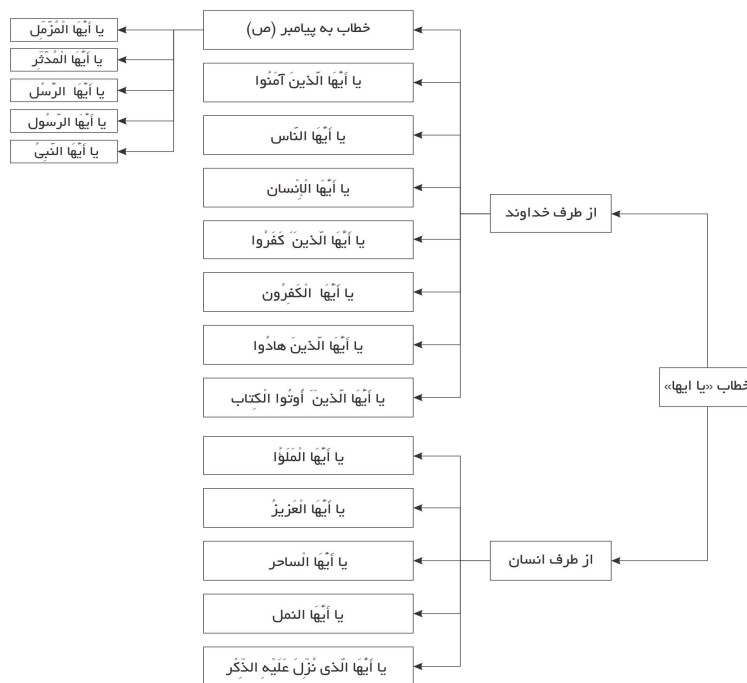
جانشینی میثاق، امر یعنی دستور و فرمان دادن از سوی خداوند. مثلاً در این خصوص می‌توان به آیه ﴿الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ﴾ (بقره: ۲۷/۲) اشاره کرد. در واقع، آنچه میثاق را شکل می‌دهد، همین گفتارها، فرامین و اوامر است.

۵-۳-۲- حدود الله

«حد» واسطه میان دو چیز است که از اختلاط آن دو جلوگیری می‌کند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۴۵۶). مشتقات ماده (ح/د/د) ۲۵ مرتبه در قرآن آمده است که در ۱۳ مورد، کلمه حدود به کار رفته است. این واژه با «الله» هم‌نشین شده است. در قرآن «حدود الله» با دو فعل «لا تعتدوا» (بقره/۱۹۰) و «لا تقربوا» (نساء/۴۳) به کار رفته که حاکی از رعایت حدود الهی در وجه سلبی و ایجابی است. امر به «لا تعتدوا» و «لا تقربوا» در مورد حدود الهی، به نوعی نشان دهنده لزوم پایبندی به مفاد میثاق می‌باشد.

۵-۳-۳- مفادهای بعد از خطاب «یا ایها...»

عبارت «یا ایها» در قرآن کریم ۱۴۳ بار آمده که از این تعداد ۸۹ بار عبارت «یا ایها الذین آمنوا»، ۲۰ بار عبارت «یا ایها الناس»، ۱۳ بار «یا ایها النبی» است. در نمودار زیر، اقسام عبارات بعد از «یا ایها» در دو دسته‌ی «از طرف خداوند» و «از طرف انسان» ترسیم شده است.



نمودار ۴: خطاب‌های «یا ایها» در قرآن

در این مقاله، در باب محور جانیشینی میثاق، خطاب‌های خداوند به دیگران مورد نظر است. بیشترین فراوانی این عبارات، عبارت «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» می‌باشد. بعد از خطاب‌های قرآنی، اوامر الهی به عنوان اجزای اصلی و مفاد میثاق آمده است.

۶- بررسی متقابل‌های معنایی میثاق

دستگاه زبانی بر اساس وجوه اشتراک، تمایز و نسبت‌های واژگانی در متن شکل می‌گیرد و تمایز میان واژه‌ها بیشتر در قالب تقابل، نمود می‌یابد. به اعتقاد ایزوتسو، حوزه معناشناختی زمانی به وجود می‌آید که دو مفهوم عمده کلیدی، کاملاً در مقابل یکدیگر قرار گیرند (ایزوتسو، ۱۳۶۰، ص ۲۹۸). چون در روش معناشناسی، زبان به مثابه سیستم در نظر گرفته می‌شود و در کاربست قرآنی این روش نیز، قرآن کریم یک نظام و سیستم معنایی است که کلمات آن در یک شبکه معنایی به هم پیوسته قرار دارند و با تکیه بر سیاق و بافت موقعیت کلام می‌توان مؤلفه‌ها و نسبت‌های معنایی واژگان را تبیین نمود. بر این اساس، مراد از متقابل‌های میثاق، آن مواردی است که لازمه آن، گسستن و خروج از میثاق می‌شود. به عبارتی، متقابل‌های میثاق در حوزه عملکرد انسان‌ها در برخوردهای سلبی با میثاق شکل می‌گیرد.

۶-۱- افعال انسانی در قبال میثاق

منظور آن دسته از افعال انسان‌ها و میثاق دهندگان است که شامل عملکردهای منفی در برخورد با میثاق است و نتیجه آن، نقض میثاق و وفا نکردن به مفاد پیمان است.

۶-۱-۱- نقض

«نقض»، واژه کلیدی و متقابل اصلی میثاق است که این نقض میثاق به صورت‌های مختلف انجام می‌شود. در ۹ آیه از قرآن کریم، مشتقات (ن/ق/ض) آمده که ۷ مورد از آن، مطابق جدول ۳ درباره نقض عهد و میثاق است. واژه میثاق به معنای پیمان مؤکد است که به وسیله کلمه «اخذ» معنای ایجابی و به وسیله کلمه «نقض» معنای سلبی می‌دهد.

جدول ۳- کاربرد مشتقات نقض در قرآن کریم

فراوانی	آیات	همنشین مشتقات «نقض»
۳	بقره: ۲۷/۲؛ انفال: ۵۶/۸؛ رعد: ۲۵/۱۳	﴿يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ﴾
۳	نساء: ۱۵۵/۴؛ مائده: ۱۳/۵؛ رعد: ۲۵/۱۳	﴿يَنْقُضُونَ الْمِيثَاقَ﴾
۱	نحل: ۹۱/۱۶	﴿لَا تَنْقُضُوا الْأَيْمَانَ﴾
۱	نحل: ۹۲/۱۶	﴿نَقَضَتْ غَزْلَهَا﴾
۱	شرح: ۳/۹۴	﴿الَّذِي أَنْقَضَ ظَهْرَكَ﴾

۶-۱-۲- نسیان

«نسیان» خلاف ذکر و حفظ است (جوهری، ۱۴۰۴، ج ۶، ص ۲۵۰۸). طبق دیدگاه طباطبایی ذیل آیه ﴿فِيمَا نَقَضْتَهُمْ مِيثَاقَهُمْ لَعْنَاهُمْ وَ جَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَ نَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ﴾ (مانده: ۱۳/۵)، فراموش کردن حظ توسط بنی اسرائیل، همان فراموش کردن اصول دینشان بوده است (طباطبایی، ۱۳۷۸، ج ۵، ص ۳۹۲). در آیه ﴿وَ مِنَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَى أَخَذْنَا مِيثَاقَهُمْ فَنَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ﴾ (مانده: ۱۴/۵) هم این تعبیر وجود دارد و این دو آیه، به یک رذیله اخلاقی اشاره می‌کند که همان از یاد بردن عمدی منافع معنوی و بهره‌های الهی است که از راه تورات و انجیل نصیب آنها شد و این فراموشی، همراه با نقض عهد آنها بود.

۶-۱-۳- ولی

«ولی» به معنای «ادب»، یعنی پشت کردن و اعراض است (ازهری، ۱۴۲۱، ج ۱۵، ص ۳۲۵). در آیه ﴿وَ إِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَ رَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَ اذْكُرُوا مَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ * ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَتُهُ لَكُنْتُمْ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ (بقره: ۶۳/۲-۶۴) می‌توان این معنا را مشاهده کرد. تعبیر «ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ»، به عادت و روش عهدشکنی بنی اسرائیل اشاره دارد چنانچه در آیه ۸۳ سوره بقره نیز، همین تعبیر آمده است.

۶-۱-۴- اعراض

«اعراض» از ریشه (ع/ر/ض) در باب افعال است که همراه حرف اضافه (عن) به کار می‌رود. «اعراض عن الشيء» به معنای پشت کردن است (ابن اثیر، ۱۳۶۷، ج ۳، ص ۲۰۹). در آیه ﴿وَ إِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ ... ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِنْكُمْ وَ أَنْتُمْ مُعْرِضُونَ﴾ (بقره: ۸۳/۲)، تعبیر «مُعْرِضُونَ» به رویگردانی غالب بنی اسرائیل از مفاد میثاق الهی اشاره دارد. جمع میان «تولی» و «اعراض» در این آیه - با اینکه هر دو یک معنا دارد - به منظور تأکید است چنانچه برخی گفته‌اند، معنای تولی، رو گرداندن و اعراض و معنای «و هم معروضون» دوام و استمرار اعراض است (طبرسی، ۱۳۵۰، ج ۱، ص ۲۴۲). اعراض گاهی نسبت به همه موارد میثاق و گاه درباره برخی مفاد میثاق رخ می‌دهد.

۶-۱-۵- خیانت

«خیانت» مشتق از (خ/و/ن) به معنای مخالفت با حق و پیمان در خفا، بی‌وفایی و خلف وعده و عهد و نیز، نقیض امانت به معنای منع حق است (راغب اصفهانی، ۱۴۲۴، ج ۱، ص ۱۶۳). همچنین، به عمل یا نیت یا گفته‌ای که بر خلاف تعهد و وظیفه باشد، خیانت گفته می‌شود (مصطفوی، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۶۹). در آیه ﴿فِيمَا نَقَضْتَهُمْ مِيثَاقَهُمْ لَعْنَاهُمْ وَ جَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَ نَسُوا حَظًّا مِمَّا

ذُكِرُوا بِهِ وَلَا تَزَالُ تَطَّلِعُ عَلَى خَائِنَةٍ مِنْهُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ ﴿﴾ (مانده: ۱۳/۵) به خیانت یهودیان و نقض میثاق آنان در برابر خداوند و سایر انسان‌ها اشاره شده است.

۶-۱-۶- نبذ

«نبذ» به معنای طرح و دورانداختن چیزی است (ابوجیب، ۱۴۰۸، ص ۳۴۵). نبذ عهد به معنای نقض عهد و افکندن آن به سوی کسی است که با او عهد بسته شده است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۵۱۲). کاربرد این واژه در تقابل معنایی با میثاق، در آیه ﴿وَ إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَتُبَيِّنُنَّهُ لِلنَّاسِ وَلَا تَكْتُمُونَهُ فَنَبَذُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ وَ اشْتَرَوْا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَبَيَّضُوا مَا يَشْتَرُونَ﴾ (آل عمران: ۱۸۷/۳) مشهود است.

۶-۱-۷- اشتراء

«اشترا» از ماده (ش/ر/ی) به معنای فروختن و خریدن است (غزالی و فیومی، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۳۱۲). در آیه ﴿وَ إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَتُبَيِّنُنَّهُ لِلنَّاسِ وَلَا تَكْتُمُونَهُ فَنَبَذُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ وَ اشْتَرَوْا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَبَيَّضُوا مَا يَشْتَرُونَ﴾ (آل عمران: ۱۸۷/۳)، به پیمان‌شکنی و تبدیل کتاب خدا به بهایی اندک توسط گروهی از علمای اهل کتاب اشاره شده است که در واقع پیمان خود را به بهایی اندک فروختند.

۶-۱-۸- عصیان

«عصیان» از ماده (ع/ص/و) به معنای خارج‌شدن از اطاعت و فرمانبری است (زیبیدی، ۱۴۱۴، ج ۱۹، ص ۶۸۲). در آیه ﴿وَ إِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَ رَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَ اسْمِعُوا قَالُوا سَمِعْنَا وَ عَصَيْنَا وَ اشْرَبُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ بِكُفْرِهِمْ قُلْ بِسْمَايَا مُرْكُمُ بِهِ إِيمَانُكُمْ بِهِ إِيمَانُكُمْ إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ (بقره: ۹۳)، به عصیان بنی اسرائیل در مقابل اخذ میثاق اشاره شده است.

۶-۱-۹- کفر

خداوند متعال نقض میثاق و کفر را در آیات متعددی از قرآن کریم، قرین هم قرار داده است. در آیه سابق الذکر، بنی اسرائیل را مخاطب قرار می‌دهد و به آنها تذکر می‌دهد؛ زیرا بعد از اخذ میثاق، دچار عصیان و کفر شدند. البته در آیات دیگری، به کفر در مقابل نقض میثاق و شکستن پیمان اشاره شده است (ر.ک: بقره: ۱۰۰/۲؛ نساء: ۱۵۵/۴؛ توبه: ۱۲/۹).

۶-۱-۱۰- قول غیر حق

از دیگر رفتارهای تقابلی انسان در برابر میثاق، نسبت دادن سخن غیر حق به خداوند یا گفتن قول ناحق است. خدای سبحان در برابر اعمال ناشایست و زیاده‌خواهی‌های یهود می‌فرماید، مگر در کتابی (تورات)

که بارها آن را خواندند، از آنان میثاق گرفته نشد که جز حق به خدا نسبت ندهند؟! ﴿أَلَمْ يُؤْخَذْ عَلَيْهِمْ مِيثَاقُ الْكِتَابِ أَنْ لَا يَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ وَدَرَسُوا مَا فِيهِ﴾ (اعراف: ۷/ ۱۶۹).

۶-۲- عقاب الهی نسبت به ناقضان میثاق

رفتار انسان‌ها در مقابل میثاق، نقض یا اخذ میثاق است. به واسطه این رفتارهای سلبی و ایجابی، خداوند نیز، تدابیری را برای انسان اتخاذ می‌کند. در نمودار ۵ می‌توان افعال و واکنش‌های خداوند را در قبال نقض میثاق مشاهده کرد. افعالی که در محور تقابلی معنای میثاق و شبکه معنایی آن را تکمیل می‌کنند.

۱	خزی دنیوی و عذاب اخروی	فَمَا جَزَاءُ مَنْ يُفْعَلُ ذَلِكَ مِنْكُمْ إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرَدُّونَ إِلَىٰ أَشَدِّ الْعَذَابِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ (بقره/۸۵)
۲	طبع قلب	فِيمَا نَقَضِهِمْ مِيثَاقَهُمْ وَ كَفَرِهِمْ بِآيَاتِ اللَّهِ وَ قَتْلِهِمُ النَّبِيَّاءَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَ قَوْلِهِمْ قُلُوبُنَا غُلْفٌ بَلْ طَبَعَ اللَّهُ عَلَيْهَا بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا (نساء/۱۵۵)
۳	ضلالت	وَ لَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ... فَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ (مائده/۱۲)
۴	لعنت	وَ الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَ يَقَطْعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَ يَكْسِبُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَٰئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَ لَهُمْ سُوءُ الدَّارِ (رعد/۲۵)
۵	قساوت قلب	فِيمَا نَقَضِهِمْ مِيثَاقَهُمْ لَعْنَتَاهُمْ وَ جَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً (مائده/۱۲)
۶	سو، دار	وَ الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَ يَقَطْعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَ يَكْسِبُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَٰئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَ لَهُمْ سُوءُ الدَّارِ (رعد/۲۵)
۷	اغرا، در عداوت	وَ مِنَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَىٰ أَخَذْنَا مِيثَاقَهُمْ فَنَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ فَأَغْرَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَ الْبَغْضَاءَ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ سَوْفَ يُنَبِّئُهُمُ اللَّهُ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ (مائده/۱۴)

نمودار ۵: عقاب الهی در قبال نقض میثاق

نتایج تحقیق

۱. ترسیم شبکه معنایی میثاق و تبیین مدلول، کارکرد و حدود مفهومی آن در قرآن بر اساس مؤلفه‌های معنایی این واژه مانند همنشین‌ها، جانشین‌ها و متقابل‌ها، حاکی از آن است که دین، امری مبتنی بر میثاق است و میثاق در روابط بین انسان‌ها و بویژه، رابطه میان انسان و خداوند مطرح می‌شود.
۲. در محور همنشینی، واژگانی که نقش کلیدی در فهم معنای میثاق دارند، در سه دسته همنشین‌های فعلی، اسمی و همنشین‌های تشکیل دهنده اجزای سازه‌ای میثاق بررسی شدند. مشتقات فعل‌های «اخذ»،

«نقض» و فعل «اذکروا» با بیشترین بسامد تکرار، به عنوان همنشین‌های فعلی میثاق به شمار می‌آیند. مهمترین همنشین‌های اسمی میثاق، واژه «عهد» و «غلیظ» بوده و لفظ «غلیظ»، همنشین وصفی میثاق است. با تحلیل آیات در بردارنده واژه میثاق، می‌توان مؤلفه‌هایی را به دست آورد که ساختار و سازه میثاق را در قرآن شکل می‌دهند.

۳. در محور جانشینی، «عهد» از پر بسامدترین واژه‌های جانشین مفهومی میثاق محسوب می‌شود و «عقد» و «بیعت» در رده‌های بعدی قرار دارند.

۴. در واکاوی مفهومی میثاق مبتنی بر سیاق آیات، عنصر «پذیرش» نقش کانونی دارد؛ زیرا در ارتباط انسان و خدا، میثاق، مبتنی بر پذیرفتن ربوبیت پروردگارا است و در روابط انسانی نیز، کلمه کلیدی در میثاق، «پذیرش» از طرف انسان است. بنابراین، واژگانی که به پذیرش از ناحیه انسان دلالت دارند، می‌توانند به نوعی تداعی‌کننده میثاق و جانشین مفهومی میثاق تلقی شوند.

۵. مراد از متقابل‌های میثاق، مواردی است که لازمه آن گسستن و خروج است. به همین دلیل، متقابل‌های میثاق در حوزه عملکرد انسان‌ها در برخوردهای سلبی با میثاق شکل می‌گیرد که نتیجه آن، نقض میثاق و وفانکردن به مفاد پیمان است. «نسیان»، «تولّی» و «اعراض» از مهمترین واژگان متقابل میثاق است.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم.

۱. آصفی، محمد مهدی (۱۳۸۵). *میثاق در قرآن*. ترجمه: حسین خدامی، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
۲. ابن اثیر، مبارک بن محمد (۱۳۶۸). *النهاية في غريب الحديث و الأثر*. تحقیق: طاهر احمد زاوی و محمود محمد طناحی. قم: اسماعیلیان.
۳. بنت الشاطی، عایشه (بی تا). *الإعجاز البياني للقرآن و مسائل ابن الأزرق*. قاهره: دار المعارف.
۴. ابن درید، محمد بن حسن (۱۹۸۷). *جمهرة اللغة*. بیروت: دار العلم للملایین.
۵. ابن سیده، علی بن اسماعیل (۱۴۲۱). *المحکم و المحيط الأعظم*. تحقیق: عبدالحمید هنداوای، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۶. ابن فارس، احمد بن فارس (۱۴۰۴). *معجم مقاییس اللغة*. تحقیق: عبد السلام محمد هارون، قم: مکتب الإعلام الإسلامی.
۷. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴). *لسان العرب*. بیروت: دار صادر.
۸. ابن عاشور، محمد طاهر (۱۴۲۰). *التحریر و التنویر (تفسیر ابن عاشور)*. بیروت: مؤسسه التاریخ العربی.
۹. ابوجیب، سعدی (۱۴۰۸). *القاموس الفقهي لغة و اصطلاحات*. دمشق: دار الفکر.
۱۰. ازهری، محمد بن احمد (۱۴۲۱). *تهذیب اللغة*. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۱۱. انصاری، عبد الله بن محمد؛ میبدی، احمد بن محمد (۱۳۷۱). *كشف الأسرار و عدة الأبرار*. تهران: امیر کبیر.
۱۲. ایزوتسو، توشیهکو (۱۳۶۱). *خدا و انسان در قرآن*. ترجمه: احمد آرام، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۱۳. _____ (۱۳۶۰). *ساختمان معنایی مفاهیم اخلاقی دینی در قرآن*. ترجمه: فریدون بدره‌ای، تهران: قلم.
۱۴. بحرانی، هاشم بن سلیمان (۱۴۱۵). *البرهان في تفسير القرآن*. قم: مؤسسه البعثة.
۱۵. جوادی آملی، عبد الله (۱۳۷۸). *تفسیر تسنیم*. قم: اسراء.
۱۶. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۰۴). *الصحاح*. بیروت: دار العلم للملایین.
۱۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲). *مفردات ألفاظ القرآن*. تحقیق: صفوان عدنان داوودی، بیروت: دار الشامیة.
۱۸. رکعی، محمد و نصرتی، شعبان (۱۳۹۶). *میدان‌های معنایی در کاربست قرآنی*. قم: دار الحدیث.
۱۹. زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷). *الکشاف*. بیروت: دار الکتب العربی.
۲۰. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۶۶). *تفسیر القرآن الکریم*. قم: بیدار.
۲۱. صفوی، کورش (۱۳۸۴). *فرهنگ توصیفی معناشناسی*. تهران: فرهنگ معاصر.
۲۲. _____ (۱۳۸۷). *درآمدی بر معناشناسی*. تهران: سوره مهر.
۲۳. طالقانی، سید محمود (۱۳۶۲). *پرتوی از قرآن*. تهران: شرکت سهامی انتشار.
۲۴. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۵۲). *المیزان في تفسير القرآن*. بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.

۲۵. _____ (۱۳۷۸). *تفسیر المیزان*. ترجمه: محمدباقر موسوی همدانی، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۶. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۵۰). *ترجمه تفسیر مجمع البیان*. تهران: فراهانی.
۲۷. عسکری، حسن بن عبدالله (۱۴۰۰). *الفروق فی اللغة*. بیروت: دار الآفاق الجديدة.
۲۸. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹). *العین*. قم: هجرت.
۲۹. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب (۱۴۱۵). *القاموس المحيط*. بیروت: دار الکتب العلمیة.
۳۰. فیومی، احمد بن محمد (۱۴۱۴). *المصباح المنیر*. قم: مؤسسه دار الهجرة.
۳۱. کروز، د.ا (۱۳۸۴). *زبان های دنیا؛ چهار مقاله در زبان شناسی*. ترجمه: کورش صفوی، تهران: سعادت.
۳۲. مختار عمر، احمد (۱۳۸۵). *معناشناسی*. ترجمه: سیدحسن حسینی، مشهد: دانشگاه فردوسی.
۳۳. مرتضی زبیدی، محمد بن محمد (۱۴۱۴). *تاج العروس من جواهر القاموس*. بیروت: دار الفکر.
۳۴. مصطفوی، حسن (بی تا). *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*. تهران: مرکز نشر آثار علامه مصطفوی.
۳۵. مکارم شیرازی و همکاران، ناصر (۱۳۷۴). *تفسیر نمونه*. تهران: دار الکتب الإسلامیة.